



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۳/۰۶

حمید انوری

فرستاده داکتر ع واحد حیدری

امرالله صالح چه می گوید؟!

امرالله صالح: طالبان برای رسیدن به من، خواهرم را شکنجه کردند

امرالله صالح مقاله ای نوشته است که در روزنامه تایمز به نشر رسیده و ترجمه دری آن توسط علی احمدی در سایت "سلام وپندار" به تاریخ 11 حوت 1998 به نشر رسیده است که سایت خبری روسی بنام "سپوتنیک" هم آنرا اقتباس کرده است. یک نگاه گذرا می اندازیم به اظهارات جناب صالح و قضاوت را می سپاریم به هموطنان شریف خود.

"طالبان روز 26 سپتمبر سال 1996 میلادی کابل را تصرف کردند. در آن زمان من کارمند وزارت دفاع افغانستان بودم. وظیفه ام عمدتاً برقراری ارتباط با رسانه های محلی، خارجی، نهاد های کمک کننده بین المللی و جوامع کوچک دیپلماتیک بود. با عقب نشینی نیروها، من به دره پنجشیر متواری شدم و در آن جا کنجاوانه و با دقت خبرها را تعقیب می کردم تا ببینم طالبان با شهروندان پایتخت چه گونه برخورد می کنند.

چند روز بعد طالبان در جست و جوی من برآمدند، زیرا من سال ها با آنان مبارزه کرده بودم. آنان مریم، خواهر بزرگترم را پیدا کردند و او را که پنجاه سال داشت شکنجه کردند تا موقعیت من را به دست بیاورند، اما خواهرم تسلیم نشد. چندی بعد، طالبان دوباره برگشتند و از او خواستند تا دخترانش را به عقد جنگجویان خود درآورد. خواهرم با دخترانش موفق به فرار شدند و او تا زمان مرگش در سال 2016 این خاطره را فراموش نکرد."

این کاملاً قابل فهم است که طالبان، "فرشته های صلح" نبودند و از هیچ عملکرد غیر انسانی در حق مردم مظلوم افغانستان دریغ نکردند و قابل قبول است که با خواهر جناب صالح هم، آن کرده باشند که امرالله صالح بیان داشته است؛ سوال اما اینجاست که از میان آنهمه لا و لشکر شورای نظار، چرا طالبان در پی امرالله صالح سرگردان بودند، در حالیکه همه خوب می دانستند، شورای نظاری ها همه باهم به دره پنجشیر پناه برده بودند، به شمول ربانی، مسعود، قانونی، عبدالله و نیز امرالله و...

دلیل اینکه امرالله صالح شخص مورد نظر طالبان بوده باشد، چه تواند بود، در حالیکه نظر به گفته جناب صالح او در آن زمان یک کارمند عادی وزارت دفاع بوده است:

"... در آن زمان من کارمند وزارت دفاع افغانستان بودم. وظیفه ام عمدتاً برقراری ارتباط با رسانه های محلی، خارجی، نهاد های کمک کننده بین المللی و جوامع کوچک دیپلماتیک بود."

پرسش دیگری که می تواند مطرح شود، این تواند بود که اگر طالبان خواهر جناب صالح را اسیر نموده و شکنجه کرده اند و...، چرا خواهر شان در همان زمان و قبل از اینکه شکنجه شود، صاف

Frei verwendbar

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

و ساده به طالبان نگفت که برادرم در دره پنجشیر تشریف دارد، در حالیکه هم طالب این موضوع را خوب می دانست، هم خواهر جناب صالح و هم خلق خدا؟!!

"...حمله طالبان بر کابل در اواخر دهه نود میلادی این شهر مجلل را به شهر ارواح تبدیل کرد که جنگجویان طالبان، جنگجویان پاکستانی و القاعده در آن جا خوش کرده بودند. جمعیت شهر به نیم میلیون تن کاهش یافت و اکثر ساکنان به کشورهای همسایه متواری شدند و شهروندان افغانستان به بزرگترین جامعه مهاجر در جهان تبدیل شدند. رفتار قرون وسطایی طالبان با ساکنان شهر یکی از دلایل کلیدی بود که پس از حمله امریکا در سال 2001، آنان نتوانستند بیش از چند هفته بر پایتخت کنترل داشته باشند..."

بیاید در مورد گفتار بالا، از خامه جناب امرالله، اندکی درنگ کنیم و ببینیم حرف و سخن صالح چیست. میرویم سراغ اخبار، گزارشات، اتفاقات و ناهنجاری های زمان قبل از اشغال کابل به وسیله طالبان، یعنی همان اواخر دهه نود میلادی. سری میزنیم به گوگل که خانه اش آباد که کار ما را ساده ساخته است:

(... نیروهای (شورای نظار) جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی منطقه شمال شرق کابل، نیروهای حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار در مناطق وسیع جنوب کابل، اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان رسول سیاف مناطق افشار قرغه، جنبش ملی اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرشید دوستم شمال کابل، نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری عبدالعلی مزاری و محمد کریم خلیلی در مناطق شمال غرب و غرب کابل حضور داشتند. این نیروها از طرف کشورهای خارجی حمایت می شدند. کشورهای غرب و منطقه مانند روسیه، پاکستان، عربستان سعودی، ایران.

یکی از فاجعه هایی که طی این جنگ اتفاق افتاد قتل عام مردم غرب کابل بود. اکثر مردم غرب کابل متعلق به قوم هزاره هستند. بر اساس آمارهای غیر رسمی بین ۲۵۰۰۰ هزار تا ۳۰۰۰۰ نفر در این فاجعه کشته شدند. سازمان ملل متحد این فاجعه را با نام democide قلمداد می کند که یک نوع نسل کشی است. مزاری که نیروهایش مناطق غرب کابل را در کنترل داشت همواره بر دفاع از مردمش تاکید داشت و برای پایان جنگ ها چندین طرح را ارائه کرد که از سوی دیگر گروه های درگیر مورد تایید قرار نگرفت.

در سال ۱۹۹۶، جنگ های داخلی با پیروزی طالبان پایان یافت. از 30 اپریل 1992 تا 27 سپتامبر 1996 (4 سال و 4 ماه و 4 هفته) بیش از 50 هزار نفر تلفات غیر نظامی در کابل) "ویکی پدیا"

البته این یک نمونه کوچک، کمی از بسیار و قطره ای از ابحار جنایاتی بود که بین سال های 1992-1996، رخ داد و اینجا آورده شد، ورنه کتاب جنایات آن زمان را آب بحر کافی نیست، "که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم".

50 هزار نفر تنها تلفات جنگ های مدحش افشار کابل است و در مجموع در همان سال های متذکره که جنگ های خانمان برانداز تنظیمی (که به غلط آنرا خانه جنگی تبلیغ می کنند)، دمار از روزگار مردم بدر آورده بود، بیش از هفتاد و پنج هزار ۷۵۰۰۰ هموطنان بی گناه و بی دفاع و مظلوم ما، تنها و تنها در کابل قتل عام گردیدند، ده ها هزار نفر معیوب و معلول گردید و صد ها هزار هموطنان ما آواره و در به در گردیدند و کابل زیبا به یک ویرانه ای غم انگیز و وحشتناک مبدل گردید که باز هم مشت نمونه ای خروار، چند عکس را در ذیل به یاد جناب صالح می آورم تا این سخنان نغز خود را باردگر مرور کنند و حافظه تاریخی خود را کمی صیقل دهند که می فرمایند: "... حمله طالبان بر کابل در اواخر دهه نود میلادی این شهر مجلل را به شهر ارواح تبدیل کرد..."

کدام شهر مجلل جناب صالح؟!!

همین شهر مجلل که در ذیل می بینیم، یا کدام شهر مجلل دیگری بود که ما از آن خبر نداشتیم؟

Frei verwendbar

د پانوی شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولئ



طالبان همین شهر "مجل" را از جنگ جنگ آوران تنظیمی- جهادی بدر آوردند و متصرف شدند، درحالیکه آنچه از پول و سرمایه در بانک ها باقی بود و آنچه از افزار و اسباب نظامی تا آن زمان باقی مانده بود، به شمول طیارات جنگی، هلی کوپتر های نظامی و...، همه و همه یا شبانه به دره پنجشیر انتقال داده شدند و یا هم تسلیم پاکستانی ها گردیدند.

آیا شما فراموش کرده اید که تنها و تنها همین گلبدين راکتیار فقط در یک روز بیشتر از هزار راکت کور را از چهارآسیاب به مرکز شهر کابل پرتاب کرد و آن شهر بگفته شما "شهر مجل" را با خاکدان سیه مبدل ساخت؟

آیا شما رقص مرده و رقص زنده را فراموش کرده اید؟

آیا شما گوش و بینی بریدن ها و سینه بریدن ها و هزار و یک جرم و جنایت دیگر را فراموش کرده اید؟

آیا شما جنگ افشار را فراموش کرده اید که سوق و اداره آن به دست احمدشاه مسعود، رسول سیاف و فهیم و عبدالله و مزاری و محقق بود؟

"...اکنون 7 میلیون تن در کابل زندگی می کنند. بسیاری از این شهروندان از حکومت قرون وسطایی طالبان بیمناک اند..."

بلی جناب صالح! شما درست می فرمائید. مردم از حکومت قرون وسطایی طالبان بیمناک اند، اما هیچ دل خوشی از جهادی ها و تنظیمی ها نیز ندارند و تا مغز استخوان از آنان متنفر اند. بیائید سری به آرای داده شده حدود دو میلیون تن از هموطنان ما در انتخابات ریاست جمهوری بزنیم: شروع میکنیم از جهادی ها:

1- عبدالله عبدالله با لا و لشکر تنظیمی، جهادی، ملیشه ای و چکه چوران و ایله گردان شورای نظاری و مصارف سرسام آور پول های باد آورده، فقط 39 فیصد.

Frei verwendbar

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

2- گلبدين حكمتيار با مصرف ميليونها دالر و پوند و كلدار و ايجاد ترس و رعب و وحشت و وا همه، فقط 3 فيصد.

3- احمد ولي مسعود با تمام مصارف هنگفت و تحفه و وعده و وعيد و لاف و پتاق، فقط 0.22 فيصد.

باقي را خود حدس بزنيد كه نفرت مردم از جهادي ها تا كدام اندازه است. از حق اگر نگذريم همين طالبان قرون وسطائي بودند كه بعد از پنج سال جنگ و كشتار بلاوقفه و تخریب كامل كابل زيبا و چور و غارت هست و بود كابل و دار و ندار مردم مظلوم كابل، امنيت كامل كابل را به تمام معنی حفظ كردند (اينكه چگونه و چطور، سخنيست جدا) و تمام جنگجویان، جنگ آوران، جنگ طلبان، جنگ سالاران و اعوان و انصار شان، دو پا داشتند و دو پای ديگر قرض كردند و به سرعت برق از كابل و بعدتر هم از افغانستان فرار كردند، كاری را كه تنظيمی ها و "جهادی ها" در پنج سال نتوانستند يا نخواستند انجام دهند. كاری را كه امريكا با چهل و دو کشور متحد خود در ظرف حدود بيست سال نتوانستند يا نخواستند انجام دهند، طالبان در مدت كوتاهي انجام دادند، امنيت در سر تا سر افغانستان، به غير از دره پنجشير كه زير كنترول احمد شاه مسعود و شوراي نظار بود، تأمين گرديده بود.

بلي! مردم از هر آنكه و هر آن سازمان، حزب، گروه، تنظيم، حركت، جنبش و تحريك اي متنفرد اند كه حقوق حقه انساني شانرا پامال اميال پست و كثيف شان ساخته و آزادي ها و حقوق انساني شانرا از آنان سلب نمايند و زندگي و امنيت مردم را به مخاطره اندازند و عزت و شرافت و غرور آنان را نادیده بگيرند. حال فرقی ندارد كه احمد باشد يا محمود، جهادي باشد يا طالبی، ديموكرات باشد يا "خلقى!"

"... پاکستان در دهه 1980 برای بیرون راندن ارتش سرخ شوروی در کنار امريكا قرار گرفت و از مجاهدين افغانستان حمايت كرد. وقتی امريكا از حمايت مجاهدين دست برداشت، پاکستان وارد عمل شده و نفوذش را بر طرفدارانش در افغانستان كه امروزه به نام طالبان خوانده می شوند، گسترش داد..."

اين قسمت از معلومات ارائه شده توسط شما تا اندازه اي واقعيت دارد، اما دليل به وجود آمدن و يا به وجود آوردن طالب را شما شرح نداده ايد.

چه باعث شد تا طالب گلیم تنظيم ها را جمع كند؟

چرا مردم از جنگجویان طالب استقبال كردند؟

چرا ربانی آنان را "فرشته های صلح" خواند؟

در آن زمان كه جنگ های تنظيمی در كابل و اكثر ولايات افغانستان، فضای رعب و وحشت به وجود آورده بود، در "پاتك" های جهادي ها در سر تا سر افغانستان بجه بازی جريان داشت و زنان نكاحی مردم و دختران مردم را با زور توب و تانك و تفنگ می ربودند و در پاتك های خود نگهداری می كردند، در آن زمان كه زرداد ها و سگ زرداد ها روزگار مردم مظلوم ما را سیه کرده بودند، در آن زمان كه تنها و تنها در كابل، پنج- شش حكومت غير مسؤل مشغول چور و تاراج بودند، طالبان هنوز وجود خارجی نداشتند.

چه زود جناب صالح آن زمان ها را فراموش کرده اند!

"...اقتصاد پاکستان در حالت تقلاست، اما اين کشور دسته هايی از گروه های تندرو به شمول طالبان را در اختيار دارد. ما از اين كه در میانه اين جنگ های نيابتي قرار داريم، خسته شده ايم، اما متلاشی نگشته ايم. ما غرور و افتخارمان را معامله نکرده ايم و علیرغم فشار همسايگان يا قدرت های خارجی از عقايد مان صرف نظر نکرده ايم، خوب يا بد، همين هستيم كه هستيم."

در اینجا فهمیده نمی شود كه جناب صالح از آدرس حكومت جديد سخن می گوید يا از آدرس جمعيت اسلامی يا از آدرس شوراي نظار يا از آدرس عبدالله عبدالله و خیل و ختك او و يا هم از آدرس مردم.

Frei verwendbar

د پانو شميره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليكني دليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خيبر و لولئ

اگر از آدرس مردم باشد، هنوز زود است که قضاوت کنیم، اگر از آدرس حکومت جدید باشد، باز هم خیلی زود است چون هنوز جنگ بالای لحاف ملانصرالدین جریان دارد. اگر از آدرس شورای نسوار و چکه چوران آن باشد، از واقعیت به فرسخ ها فاصله دارد.

"من زیر فرماندهی احمدشاه مسعود با طالبان مبارزه کرده ام؛ فرماندهی که دو روز پیش از حمله بر برج های تجارت جهانی در روز نهم ماه سپتمبر سال 2001 میلادی ترور شد. القاعده از ائتلاف او با غرب هراس داشت و به همین دلیل اول او را از میان برداشت."

اگر جناب امرالله صالح زیر فرمان احمد شاه مسعود مبارزه کرده است، پس خواهی خواهی در جنایات بی حد و حصر او سهیم است. اینکه القاعده از ائتلاف او با غرب هراس داشت، یک سخن هوائی است و خریداری ندارد. کوشش نکنید که یک شیر برفی جور کنید، چون در اولین اشعه آفتاب ذوب شده به زمین فرو میرود. کاش کمی شهامت نشان داده داستان واقعی ترور احمدشاه مسعود توسط ربانی- مسعود و قانونی- سیاف را بازگو کنید.

"... من گام های احمدشاه مسعود را دنبال می کنم؛ کسی که به جامعه کثرت گرا باور داشت و انتخابات را تنها راه به دست آوردن قدرت می دانست..."

شما اختیار دارید جناب صالح که گام های هر کی را خواسته باشید دنبال کنید، اما شما بهتر از هر کس دیگر خوب میدانید که احمد شاه مسعود به "جامعه کثرت گرا"، هرگز اعتقاد نداشت و هرگز هم قدمی در این راستا برداشت. اگر میگوئید چنین نیست، از روی لطف به کلیپ های متعددی که در یوتیوب از وی موجود است، سری بزنید و ببینید و با دقت گوش دهید که وی در مورد اقوام دیگر به پیروان خود چه زهری را انتقال می داده است.

"... اگر طالبان فکر می کنند که آنان در میان مردم محبوبیت دارند باید به روند انتخابات روی بیاورند و از این طریق به پیروزی برسند..."

این نظر شما کاملاً منطقی و عقلانی است، اما اگر باز هم داکتر عبدالله ای پیدا شد و با 39 فیصد آراء، دعوی برنده بودن و تشکیل حکومت موازی کرد، باز چه باید کرد جناب صالح؟!

"... من از سال 2004 تا 2010 رئیس عمومی امنیت ملی بودم، به همین دلیل طالبان را خوب می شناسم. من پیش از یازده سپتامبر در سویس، تاشکند و عشق آباد و همچنان در داخل افغانستان با آنان در گفت و گو بوده ام. طالبان نیز من را می شناسند. من یک قربانی، بازمانده، سیاستمدار، افسر اطلاعاتی و مبارز ضد طالبان بوده ام. دشمنانم می گویند، من به اندازه آنان در این جنگ مقصرم. همه اینها درست است، اما ما امروزه گزینه یی را داریم تا عنوان های جدیدی برای مان برگزینیم. بیا بید گذشته را تغییر داده و خود را به پدید آورندگان صلح تبدیل کنیم. انتخاب با ماست، بیا بید چنین کنیم."

جناب صالح شما با اینهمه تجربیات تلخ و شیرین و مبارزات رنگین تان، چرا آنچه از مبارزه ضد طالبان در میدانهای جنگ و سیاست، آموخته اید، صاف و ساده با مردم افغانستان در میان نمی گذارید؟!

مردم افغانستان حق دارند بدانند که در پشت پرده تاریخ سازش و توطئه چه جریان داشته است و با کی ها طرف اند و در عدم موجودیت مردم، بر سرنوشت آنان چه تصامیمی گرفته شده است. شما می نویسید که یک قربانی و بازمانده و...، هستید. آیا شما قربانی معاملات پشت پرده شورای نظار و جمعیت اسلامی هستید؟!

شما جناب صالح، بازمانده ای چه چیزی و یا چه کسی یا قدرتی هستید که ما هم بدانیم؟ اینکه دشمنان شما میگویند شما هم به اندازه آنان در جنگ ها مقصر هستید، درست می گویند. همه آنانی که در جنگ های بعد از فروپاشی و شکست روس و غلامان بی مقدار شان در افغانستان حصه داشته اند، بدون استثنی مجرم اند، صرف نظر از تعلقات حزبی، سازمانی و قومی و قبیله ای شان و طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

Frei verwendbar

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

آنچه اما نباید ناگفته گذاشته شود، این تواند بود که اگر واقعاً روزی صلح به کشور ما برگردد، نفیر گلوله دیگر به گوش نرسد و صدای انفجار و انتحار خاموش شود و کشتار هموطنان مظلوم ما به پایان برسد و دیگر عبدالله و کج کلاه و دوستم و دشمنم، دست از دشمنی با مردم افغانستان بردارند، چه تضمینی وجود خواهد داشت که مردم را با پنبه حلال نکنند؟!



دو رهبر خفته به روی دو بستر
دو عسکر خسته در بین دو سنگر
دو رهبر پشت میز صلح خندان
دو بیرق بر سر گور دو عسکر

Frei verwendbar

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ